**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه دوازدهم\_24 مهر 1397**

اینکه سلف صالح ما، فقها و روات ما نهایت کوشش و جهاد مقدسی را داشتند که تراث موجود روایی ما مصون از تحریف، مصون از زیاده، جعل و وضع باشد، بحثی نیست. سیره روات ما، سیره بزرگان امامیه نشان می دهد که در حکم انتصاب یک جمله به امام نهایت دقت و احتیاط را می کردند و راه های فنی هم برای این موضوع داشتند، جای هیچ انکار نیست. و این نیز جای انکار ندارد که دقت علماء شیعه باعث شده است تراث روایی ما مهذب تر اتراث روایی اهل سنت است.

منتها بحث بر سر این بود که آفاتی مشترک هم در حدیث سنی داریم و هم در حدیث شیعی. مثلا در احادیثی که اهل سنت دارند، چنان که ابن جوزی دیروز تصریح کرد به جهت نصرت مذهب خودشان جعل روایت می کردند، ما هم داریم از غلاتی که برای نصرت مذهب خود جعل حدیث می کردند این که همین الان تفسیر منسوب به امام حسن عسگری هست که هم سندا فی غایة الضعف است و هم مشتمل بر روایاتی است که قابل قبول نیست. یا کتاب مصباح الشریعة را به امام صادق نسبت داده اند. کتاب نسبت داده شده است نه یک روایت و دو روایت. و جسته و گریخته هم مورد استناد قرار می گیرد. این نشان می دهد که ما افراد وضاع و جعال کم نداشتیم.

یک نگاه به رجال نجاشی و دیگر منابع رجالی به خوبی این مطلب را روشن می کند.

حال تکلیف چیست؟ ماییم و میراثی که توسط پیشینیان ما تهذیب شده است اما الان هم روایات و حتی کتبی را می بینیم که استناد آن به امام اگر نگوییم قطعی العدم است قابل اسناد نیست. چه باید کرد؟ در ادامه بحث نکاتی را عرض می کنم:

1. این که همه علماء ما نقد سندی روایت را قبول دارند. منتها علما بر دو دسته اند. یک عده تک تک روایات را نقد سندی می کنند. چه معارض داشته باشد و چه معارض نداشته باشد. بعضی عند المعارضه سراغ نقد سند می روند ولی بالاخره نقد سندی را اکثریت علما پذیرفته اند. این نشان می دهد اختلالی را در این احادیث و متون ان مشاهده می کنند که برای کم ضرر شدن ان اختلال از شیوه نقد سند استفاده می کردند و الا اگر این تراث موجود اختلالی نداشت اصلا سند هم به هیچ وجه نباید بررسی می شد و حال ان که اکثر علما ما حتی اخباریین در مقام تعارض باز سراغ سند می روند. معلوم می شود اختلالی در این احادیث احتمال می دادند.
2. عین حرف از آیت الله زنجانی است:

ایشان می فرماید این روایاتی که می گوید به ما نسبت دروغ داده اند، جعل کرده اند به نام ما، روایات موضوعة داریم. یا خود این روایات درست است یا درست نیست. اگر ثابت شود که امام این حرف ها را زده است پس معلوم می شود که ما روایات مجعوله داریم و اگر این روایات دروغ است پس معلوم می شود ما روایات دروغ داریم از جمله همین روایات. به هر حال نمی توانید منکر مجعولات در روایات باشید. صاف شده است، تصفیه رخ داده است ولی به حدی نبوده است که دیگر نیازی به نقد سندی ما نباشد.

1. ان قلت که ما قبول داریم تراث شیعی ما در زمانی مخلوط با موضوعات بوده است ولی این ها علماء ما با شیوه های گوناگون هم نقد سند و هم نقد دلالت تسویه کردند و ان چه به دست ما رسیده است دیگر درش موضوعات نیست و لزومی به این حرفها نیست و ما وثوق به صدور این ها داریم.

قلتُ: اولا کوشش این بزرگواران اجتهادی است از ایشان و در این اجتهاد احتمال این که روایتی را حذف نکرده باشد حال یا اشتباها یا اجتهادا، هست. اجتهاد آن هاست و اجتهاد در معرض خطا و اشتباه است. ونیز چه بسا چیز هایی را حذف کرده اند که اگر ما بودیم حذف نمی کردیم. بنابراین نمی توان اعتماد بر اجتهاد آنان کرد. کما اینکه هیچ مجتهدی نمی توان به اجتهاد دیگران اعتماد کند بله یک قرینه است اما اینکه مدرک بشود برای من، خیر.

ثانیا ماییم و تراث موجود، در غیر کتب اربعه شما روایاتی را میبینیم که اطمینان دارید که این ها قابل فهم ما نیست و باید این ها را از دایره استنباط و فهم کنار بزنیم. عرض کردم نه روایت و تک در روایت؛ ما کتاب هایی داریم که نمی توان به امام استناد داد. حتی کسایی که مزاج حدیثیشان قوی است به زودی این را قبول نمی کنند. پس نقد متنی آن ها کافی نیست چنان که متن سندی آنها کافی نیست. شما باید خودتان پی ببرید که این روایت سندا معتبر است یا نه. کسی بگوید به درد شما نمی خورد. این ها نشان می دهد که ما با این میراث موجود به صرف این که حتی سند درست باشد، نمی توانیم معامله حجت کنیم و محک نیاز داریم و چه محکی بالاتر از کتاب کریم. چنان که خود قرآن می فرماید تبیانا لکل شیء، لا یاتیه الباطل من بین یدیه ...این روایات چیزی بیشتر از این مضمون را نمی گوید که بعضی از علماء اهل سنت می گوید این ها مجعولند یا بعضی از علماء با توجیه می کنند. این ها می گویند لزوم نقد متن و سند روایات.

حال که کار به این جا رسید ما باید روایات را از جهت این محک دسته بندی کنیم. دیروز یک اشاره کردیم که یک تقسیم بندی خماسی در روایات که هم نتیجه نقد سند در روایت است و هم نتیجه نقد دلالت و معنای روایت است:

1. روایت معتبره که اکثریت روایات ما است که یا با اعتماد به قرائن سندی و یا اعتماد به قرائن متنی می توانیم بهش فتوا دهیم.
2. روایات محرفه، مرادمان روایات مجعول نیست. بلکه روایاتی است که درش تحریف رخ داده است در استنساخ ها این گونه تحریف به نقیصه و زیاده طبیعی است.
3. روایات مردوده علمها الی اهلها. عملا از دایره استنباط خارج می شود.
4. روایاتی که حجت شرعی پیدا کردیم که این ها جعلی است. که این ها کم است
5. روایاتی که به لحاظ سند یا متن، نه می شود به عنوان دلیل از آن ها استفاده کرد و نه می شود کنارشان زد. دلیل نیست طرد هم نمی شود کرد.

این ها روایاتی است که در موید بودن دخالت دارد . در تشکیل حساب احتمالات و تراکم ظنون و قرائن دخالت دارد ولی به تنهایی نه. وقتی ما با این دسته از روایات رو برو هستیم، نباید قرآن را که اصل الاصول است نباید معیار قرار دهیم که کدام دسته قرار می گیرد؟ آن روایات عرضه هم همین را می گوید. چرا ما مخالفت را فقط ببریم فقط سراغ مخالفت قطعیه با قرآن. یا بگوییم این ها به عام و خاص است و یا مربوط به مقام تعادل و تراجیح است. نه ان ها هست ولی اساس سنجش روایات با قرآن است.

حال بناء عقلا بر این است که در قوانین جزئیه که به مقنین نسبت داده می شود، در فهم قوانین جزئیه به آن قانون اساسی اصلی ارجاع می دهند. با آن محک می زنند. اگر با آن محک سازگار نبود، مقدم آن قانون اصلی و اساسی است. این روایات عرضه هم همین را بیان می کند. قرآن کریم اهدافی را صراحتا برای خودش و پیامبر بیان کرده است اگر من دیدم این روایت یا قطعا با آن اهداف مخالف است یا به نظر من قابل تطبیق نبود، از حجیت می افتد وقابل استناد نیست. بله بسیار تفاوت است بین فرمایش ایشان با آن گروهی که نام خودشان قرآنیون می گذارند. مخصوصا در این صده های اخیر. آنها دیگر چیزی برای روایات اهل بیت باقی نمی گذارند. آن ها یک فهم نادرستی از شرک دارد. این فهم نادرست خود از شرک از قرآن معیار قرار می دهد و می گوید این روایات شرک است و باید کنار گذاشت. هرگز حرف ایشان این نیست. ایشان می خواهد بگوید شما با اسلوب فنی و صحیح بیا جلو اگر چیزی واقعا شرک بود بگذارش کنار.

زیارت ائمه، ضریح بوسیدن را ما جز مصادیق شرک می دانیم پس این ها مخالف قرآن است. نقد حرف های این آقایان داریم که جایش اینجا نیست و حرف این آقایان از زمین تا آسمان متفاوت است.

این توضیحی که لازم بود راجع به این مبنا داده شود ما یک تعلیقه اضافه می کنیم و احتمال می دهیم مراد ایشان هم همین است:

برای این که ما به آن راهی که به اصطلاح قرآنیون می روند نرویم نباید در فهم خودمان از قرآن فقط و فقط خود را با ظاهر قرآن اکتفا بدهیم و تمام. قرائن دیگری هم باید باشد. حکم عقل است، برداشت بزرگان شیعه است از این آیه، روایات دیگر است. این ها را همه باید ببیند. لهذا محک قرآنی زدن به تنهایی این راه گشای همیشگی نیست و باید قرائن دیگر را لحاظ کنیم.

مطلب بعدی راجع به تخصیص کتاب است به خبر واحد، اینجا ما یک تعلیقه داریم که باید جداگانه مطرح شود که اصلش را اینجا می گوییم.

آیات قرآن ربا را جنگ با خدا معرفی می کند و روایات معتبره هم هم در نهی شدید است . حال یک روایت موثقه ایی است لا ربا بین الوالد و الولد. ما موافقیم این با حرمت های شدید و غلاظ سازگار نیست. نمی گوییم تخصیص نزنید می گوییم به این حد کافی نیست. بسیار باید از این طرف وان طرف قرائن بیاورید تا بتوانیم چنین نهی های شدیدی را تخصیص بزنید.

فظهر من جمیع ما ذکرناه الی هنا که حق با کسانی بود که اخبار عرضه را بیان کردند برای عدم حجیت خبر واحد غیر محفوف به قرینه. اما ادله دیگر این آقایون در جلسه آتی.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.